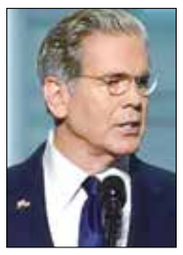
وزیر خزانه‌داری آمریکا، محبوس در پایگاه نظامی

وزیر خزانه‌داری آمریکا در اظهاراتی تازه فاش کرد که از ترس جانش، محل سکونت خود را تغییر داده است.
بسنت اعلام کرد که مطابق دستورالعمل‌های سرویس مخفی، از خانه شخصی خود به یک پایگاه نظامی نقل مکان کرده است.
پیشتر، شبکه سی‌بی‌اس گزارش داده بود اسکات بسنت، وزیر خزانه‌داری آمریکا، پس از دریافت تهدیدهایی علیه جانش، از محل سکونتش در واشنگتن به پایگاهی نظامی منتقل شده است.



حزب‌الله لبنان، جنایات رژیم آل خلیفه را محکوم کرد

حزب‌الله لبنان در بیانیه‌ای، ضمن محکوم کردن سرکوب اعتراضات مسالمت‌آمیز مردم بحرین، اقدامات خودسرانه، بازداشت‌های سیاسی و صدور احکام اعدام و زندان برای علما و شهروندان این کشور، تأکید کرد: شاهد آن هستیم که نظام پادشاهی بحرین حتی اعتراض مردم خود یا گروه‌هایی از آنان به سیاست‌های وابستگی و تسلیم‌پذیری را برنمی‌تابد؛ سیاست‌هایی که در عرصه داخلی و روابط خارجی، برخلاف اراده مردم و بدون توجه به منافع آنان در پیش گرفته است.»

مرگ مغزی ارتش کرایه‌ای

هدف قرار گرفتن خط لوله شرق به غرب عربستان توسط پهپادهای یمنی
هم‌زمان با ناکامی مزدوران سعودی در مناطق زمینی و راهبردی، شکست جدیدی برای آنها رقم زد



تحولات در جبهه‌های انرژی و میدان نبرد یمن، از گسترش فشار نظامی انصارالله بر عربستان و متحدان محلی آن حکایت دارد. یحیی سریع، سخنگوی نیروهای مسلح یمن، اعلام کرده که ایستگاه پمپاژ شماره ۷ در خط لوله شرق به غرب عربستان با پهپاد هدف قرار گرفته و این حمله موفقیت‌آمیز بوده است؛ رخدادی که سومین حمله از سوی انصارالله به این خط لوله در یک هفته به‌شمار می‌رود و تلاش ریاض برای کاهش وابستگی به تنگه هرمز از مسیر انتقال نفت به دریای سرخ را با چالش روبه‌رو می‌کند.
هم‌زمان، گزارش‌های استان لحج از پیشروی انصارالله در مناطقی چون المضاربه، المجزاع و رأس العاره، وارد آمدن تلفات به فرماندهان نیروهای وابسته به عربستان، محاصره شماری از یگان‌ها و عقب‌نشینی نیروهای العمالقه و درع‌الوطن به سوی عدن حکایت دارد.
قطع مسیرهای ارتباطی و محدود شدن خطوط پشتیبانی این نیروها، موقعیت آنان را در محورهای منتهی به باب‌المندب تضعیف کرده است. بر پایه این تحولات، عملیات لحج صرفا درگیری محلی نیست، بلکه بخشی از تلاش انصارالله برای تثبیت کنترل بر پیرامون باب‌المندب و مسدود کردن مسیرهای زمینی تهدیدکننده مواضع خود تلقی می‌شود؛ روندی که فشار بر زیرساخت‌های نفتی عربستان و محدودیت‌های عملیاتی متحدانش در جنوب غرب یمن را افزایش می‌دهد.

حملات مقاومت علیه پترولاین

خط لوله شرق به غرب عربستان که با نام «پترولاین» شناخته می‌شود، یکی از مهم‌ترین زیرساخت‌های انتقال نفت سعودی به‌شمار می‌رود و شرکت آرامکو مالکیت و بهره‌برداری از آن را برعهده دارد. این خط به طول حدود ۱۲۰۰ کیلومتر، تأسیسات تولید و فرآوری نفت در بقیق واقع در شرق عربستان را به پایانه‌های صادراتی ینبع در ساحل دریای سرخ متصل می‌کند و ظرفیت اسمی انتقال روزانه حدود هفت میلیون بشکه نفت خام را دارد. براساس گزارش الجزیره، بخشی از ظرفیت این مسیر، حدود دو میلیون بشکه در روز، به تأمین خوراک پالایشگاه‌های ساحل غربی اختصاص یافته است. در شرایط اختلال در تردد نفتکش‌ها از تنگه هرمز، اهمیت این مسیر افزایش یافته و رویترز میزان انتقال نفت از طریق آن به ینبع را حدود چهار میلیون بشکه در روز، معادل تقریبا ۴ درصد عرضه جهانی نفت، برآورد کرده است.
حملات جنبش انصارالله، نخست، ایستگاه پمپاژ شماره ۷ که در مسیر انتقال نفت قرار دارد و تداوم جریان نفت در خطوط طولانی به عملکرد ایستگاه‌های تقویت فشار وابسته است؛ دوم، تأسیسات نفتی ینبع که حلقه پایانی انتقال نفت به دریای سرخ و بازارهای بین‌المللی محسوب می‌شود. خبرگزاری سبأ یمن در بیانیه ۱۲ نوامبر (۲۱ آبان ماه)، حمله پهپادی به ایستگاه شماره ۷ و حمله موشکی به تأسیسات ینبع را تأیید کرد.
سابقه آسیب‌پذیری این زیرساخت نیز اهمیت موضوع را بیشتر می‌کند؛ به‌گونه‌ای که در ۱۰ سپتامبر (۱۹ شهریورماه)، حملات پهپادی به بخش‌هایی از خط لوله در مناطق ریاض و مدینه موجب شد وزارت انرژی عربستان فعالیت آن را به‌صورت احتیاطی متوقف کند و پس از انجام تعمیرات، عملیات انتقال نفت در ۲۲ سپتامبر (۳۱ شهریورماه) از سر گرفته شد. همچنین وزارت انرژی عربستان در ۹ نوامبر (۱۸ آبان ماه) از هدف قرار گرفتن مجدد خط مذکور و وقوع آتش‌سوزی خبر داد اما اعلام کرد آتش مهار شده همچنین تلفات جانی در عملیات انتقال نفت گزارش نشده است.

تسخیر کلیدهای مواصلاتی جنوب یمن

در کنار موفقیت‌های مقاومت در رزم موشکی ـ پهپادی، جبهه زمینی نیز شاهد فتوحات تازه‌ای در مناطق راهبردی استان لحج است. اهمیت محورهای درگیری در این جبهه، بیش از هر چیز به موقعیت آنها در شبکه مواصلاتی جنوب غرب یمن بازمی‌گردد. ارتفاعات مشرف بر مناطق الشط، المجزاع و الصریح امکان دیده‌بانی، کنترل آتش و ایجاد محدودیت در تردد یگان‌های نظامی را فراهم می‌کنند. به‌ویژه نزدیکی این محورها به جاده ارتباطی المخا ـ عدن، اهمیت آنها را در معادلات پشتیبانی جبهه ساحل غربی افزایش می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که هرگونه تغییر در کنترل ارتفاعات پیرامونی می‌تواند جابه‌جایی نیروها و انتقال تجهیزات به مواضع ساحلی را با دشواری مواجه سازد.
یکی از آسیب‌پذیری‌های نیروهای مزدور مستقر در این منطقه، تعدد ساختارهای فرماندهی و وابستگی آنها به تشکیلات مختلف نظامی است. حضور نیروهای العمالقه، درع‌الوطن و مقاومت ملی، ضرورت هماهنگی عملیاتی میان یگان‌هایی را ایجاد می‌کند که از استقلال سازمانی و فرماندهی برخوردارند. ارزیابی مؤسسه مطالعات جنگ نیز بر مشکلات هماهنگی و فقدان سازوکار فرماندهی یکپارچه میان این نیروها تأکید دارد؛ مسأله‌ای که در شرایط حملات همزمان به چند محور، امکان تمرکز نیروهای پشتیبان و واکنش سریع به تحرکات طرف مقابل را کاهش می‌دهد. تحولات اخیر به معنای حرکت در مسیر تثبیت کامل برتری انصارالله در تمامی محورهای لحج تلقی می‌شود؛ به همین دلیل دشمنان یمن ضدحملات خود را تشدید کرده‌اند. در همین راستا گزارش‌های میدانی از ضدحملات نیروهای وابسته به سعودی ـ اماراتی و بازپس‌گیری برخی مواضع نیز منتشر شده است. در مقابل، ارزیابی‌های از تصرف تقاطع الشط و الصریح به‌دست نیروهای انصارالله نیز حکایت دارند. بنابراین، مسأله اصلی در مرحله کنونی، فقط جابه‌جایی خطوط تماس نبوده، بلکه توان هر طرف برای حفظ ارتفاعات، تأمین خطوط مواصلاتی و جلوگیری از انزوای عملیاتی یگان‌های مستقر در خطوط جبهه رزم قلمداد می‌شود.

بن‌بست دیپلماتیک ریاض در قاره سبز

از سوی دیگر، رایزنی‌های فشرده ریاض با متحدان اروپایی جهت تشدید تحریم‌ها و قطعنامه‌ها علیه جنبش انصارالله همچنان راه به جایی نبرده است. در حال حاضر، اتحادیه اروپا ممنوعیت ارسال تسلیحات و مسدودسازی دارایی‌های ۱۲ تن از رهبران انصارالله را اعمال کرده است اما این اقدامات با قرار دادن یک سازمان در فهرست رسمی گروه‌های تروریستی مد نظر خاندان سعودی تفاوت حقوقی دارد.
در صورت تصویب چنین تصمیمی، علاوه بر مسدودسازی دارایی‌ها و منابع مالی سازمان، هرگونه فراهم کردن مستقیم یا غیرمستقیم منابع اقتصادی برای آن نیز مشمول محدودیت خواهد شد و همکاری‌های پلیسی و قضایی کشورهای عضو در این زمینه گسترش خواهد یافت. از این‌رو، خواسته ریاض درواقع معطوف به تبدیل فشارهای محدود و هدفمند کنونی به یک چارچوب فراگیرتر برای انزوای مالی و سیاسی انصارالله که تاکنون به‌جایی نرسیده است.
با وجود این، قطعنامه ۲۲ اکتبر (۳۰ مهرماه) پارلمان اروپا نقطه عطفی در افزایش فشار سیاسی بر نهادهای تصمیم‌گیرنده اروپایی محسوب می‌شود. این قطعنامه خواستار قرار گرفتن شاخه‌های سیاسی و نظامی انصارالله، رهبران و مجموعه دستگاه‌های امنیتی آن در فهرست سازمان‌های تروریستی شده و بر ضرورت مسدودسازی منابع مالی، مقابله با شبکه‌های قاچاق نفت و کالا و محدود کردن مسیرهای تأمین تسلیحاتی این جنبش تأکید کرده است. با این حال، پارلمان اروپا به‌تنهایی اختیار نهایی کردن چنین تصمیمی را ندارد و تصویب آن در شورای اتحادیه اروپا مستلزم موافقت هر ۲۷ کشور عضو است. گزارش جدید رویترز نشان می‌دهد که تاکنون فقط شمار محدودی از دولت‌های اروپایی از این پیشنهاد حمایت کرده‌اند و اختلاف نظر میان اعضا همچنان مانع اصلی تبدیل موضع سیاسی پارلمان به تصمیم اجرایی اتحادیه محسوب می‌شود.

یادداشت

دکتر شهاب اسفندیاری | رئیس دانشگاه صدا و سیما

تجسم انحطاط اجتماعی و فساد سیاسی

مصاحبه اخیر برنامه «۶۰ دقیقه» شبکه سی‌بی‌اس با دونالد ترامپ، بازتاب گسترده‌ای یافت. پرسش‌های صریح مجری درباره شکست جمهوریخواهان در انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره، پیامدهای جنگ با ایران و فساد مالی خانواده ترامپ، توجه بسیاری را جلب کرد. آنچه این مصاحبه را از یک گفت‌وگوی سیاسی معمول متمایز کرد، پرسش‌های پایانی مجری درباره اعتقادات مذهبی و حیات پس از مرگ بود؛ پرسش‌هایی که پاسخ‌های عجیب ترامپ را به دنبال داشت. کنجکاو شدم بدانم این مجری کیست و سابقه‌اش چیست. راس دوتات، نویسنده و روزنامه‌نگار آمریکایی از سال ۲۰۰۹ جایگزین بیل کریستول به‌عنوان ستون‌نویس ثابت با گرایش محافظه‌کار در روزنامه نیویورک تایمز شد. در سال ۲۰۲۶ به‌عنوان خبرنگار جدید برنامه «۶۰ دقیقه» در شبکه سی‌بی‌اس مشغول به کار شد. او سال‌ها در نشریه محافظه‌کار نشنال ریویو به‌عنوان منتقد فیلم هم فعالیت کرده است. دوتات پدر پنج فرزند است و او را به‌عنوان یکی از چهره‌های نسل جوان محافظه‌کار آمریکایی (مسیحی جمهوریخواه) می‌شناسند. دوتات به‌عنوان یک کاتولیک مقید در کتاب‌ها و مقالات خود منتقد جدی سکولاریسم و ماتریالیسم مدرن است و در عین حال از نقد درون‌دینی محافظه‌کاران مسیحی نیز ابایی نداشته است. او سال ۲۰۲۰ کتابی با عنوان «جامعه منحط: چگونه قربانی موفقیت خود شدیم» (The Decadent Society) منتشر کرد که از تأثیرگذارترین آثار اوست. ایده اصلی کتاب این است که غرب، و به‌ویژه ایالات متحده، نه در آستانه یک فروپاشی قریب‌الوقوع است و نه در مسیر پیشرفت پویا، بلکه در وضعیتی از «انحطاط پایدار» گرفتار شده است. دوتات این وضعیت را با چهار نشانه اصلی تشخیص می‌دهد:
۱) رکود: به این معنا که با وجود انقلاب دیجیتال، نوآوری‌های بنیادین کند شده و اقتصاد بیشتر کالاهای بی‌اهمیت تولید می‌کند و نه پیشرفت‌های تحول‌آفرین.
۲) نازایی: کاهش نرخ باروری به زیر سطح جانشینی که به‌گفته او «واقعیت بنیادین» زندگی مدرن است و به پیری جمعیت و از دست رفتن پویایی جامعه می‌انجامد.
۳) تصلب: بن‌بست سیاسی و نهادی که نظام را در اختیار «طبقه حاکم خودمدار» قرار داده است.
۴) تکرار: فرهنگ گرفتار چرخه بی‌پایان دنباله‌ها، بازسازی‌ها و بازآفرینی آثار قبلی شده است، نه خلق داستان‌ها و شخصیت‌های جدید. این نشانه‌ای از فرسودگی ظرفیت خلاقیت در جامعه است. دوتات برخلاف آنها که فروپاشی جامعه آمریکایی را پیش‌بینی می‌کنند، این وضعیت انحطاط را پایدار می‌داند، زیرا جامعه آن‌قدر بی‌خیال، مصرف‌گرا و سرگرم فناوری‌های دیجیتال است که ریسک آشوب واقعی را نمی‌پذیرد. او معتقد است این وضعیت تنها از سه راه پایان می‌یابد: فاجعه‌ای بزرگ، رنسانسی ناشی از نوآوری یا بیداری دینی، یا به مشیت الهی.
کتاب دوم دوتات با عنوان «ایمان بیاور: چرا همه باید مذهبی باشند» (Believe: Why Everyone (Should Be Religious) در سال ۲۰۲۵ منتشر شده است. برخلاف کتاب اول که به تحلیل وضعیت اجتماعی می‌پرداخت، این کتاب مستقیما به دفاع عقلانی از خداباوری می‌پردازد. دوتات استدلال می‌کند که ماتریالیسم سکولار بسیاری از شواهد عقلی و علمی دینداری را نادیده می‌گیرد و پیشرفت‌های علمی جدید نه‌تنها ایمان را تضعیف نکرده، بلکه آن را تقویت کرده است. دوتات در این کتاب از خواننده نمی‌خواهد ابتدا به یقین درباره یک دین برسد، بلکه مسیری عمل‌گرایانه پیشنهاد می‌کند: از جایی شروع کن، به یکی از سنت‌های دینی بزرگ و پایدار (مسیحیت، اسلام، یهودیت، هندوئیسم و بودیسم) بپیوند، زیرا این سنت‌ها دربردارنده «حکمت انباشته» هستند و آزمون زمان را پشت سر گذاشته‌اند.
پرسش‌های دوتات در این مصاحبه درباره بهشت و جهنم و بخشش، از دل همین آثار او برخاسته‌اند. البته سوگیری سیاسی یا محدودیت‌های شبکه سی‌بی‌اس اجازه نمی‌دهد او پرسشی درباره نسل‌کشی در غزه یا کشتار کودکان در میناب مطرح کند اما زمانی که از ترامپ پرسید آیا می‌تواند رقبای سیاسی خود مانند جیمز کومی و نانسی پلوسی را ببخشد، درواقع پرسشی را طرح کرد که سال‌ها در نوشته‌هایش درباره رابطه سیاست و اخلاق مسیحی پرورانده بود. پاسخ ترامپ ـ «من احتمالا نمی‌توانم این کار را بکنم، زیرا از برخی مخالفانم متنفرم» ـ دقیقا نقطه‌ای است که دوتات قبلا در آثارش درباره خطر یک جریان راست سیاسی بدون مهار اخلاقی و دینی هشدار داده بود.
در واقع باید گفت ترامپ نه‌تنها تجسم کامل و تام و تمام انحطاط جامعه سکولار و ماتریالیستی مدرن است، بلکه ظهور او عواقب هولناک و فاجعه‌آفرین «قدرت منهای اخلاق»، «سیاست منهای دین» و «حاکم بدون تقوا» را بر همگان آشکار کرده است.

یادداشت

دکتر فاضل علی | فعال رسانه‌ای عراقی

از کنست تا لاهه: نقشه راه برکناری نتانیاهو

برکناری نتانیاهو پیش از آن‌که هدف گادی آیزنکوت باشد، به مطالبه‌ای جهانی تبدیل شده بود. جنایتی که او در غزه علیه ملت فلسطین مرتکب شد، توجه سراسر جهان را به خود جلب کرد و میلیون‌ها معترض را در پایتخت‌های جهان به خیابان‌ها کشاند. این معترضان جنایات او را محکوم می‌کردند و از جامعه بین‌المللی می‌خواستند او را به سبب کشتار بیش از ۷۰ هزار فلسطینی محاکمه کند که بیشترشان غیرنظامیان، کودکان و زنان بودند. دیوان کیفری بین‌المللی نیز به ندای ملت‌ها پاسخ داد، حکم بازداشت او را صادر کرد و او را برای محاکمه به حضور در دادگاه فراخواند. اکنون فرصت برای آیزنکوت فراهم شده تا به وعده‌اش عمل کند و اجازه ندهد نتانیاهو دولت اسرائیل را تشکیل دهد، چراکه حضور او در قدرت به معنای جنایات بیشتر و سقوط بیشتر رژیم صهیونیستی در داخل و در عرصه جهانی است. برخورداری از اکثریت در کنست (۶۷ رأی) این امکان را فراهم می‌کند که تصمیماتی اتخاذ و قوانینی وضع شود که مانع بازگشت دوباره نتانیاهو به قدرت شود، از جمله: نخست: وضع قانونی که افرادی را که در دادگاه با اتهامات فساد روبه‌رو هستند، از نامزدی برای مناصب مهمی چون نخست‌وزیری منع کند. تا زمانی که در دادگاه‌های اسرائیل پرونده‌ها و اتهاماتی علیه نتانیاهو مطرح است، چنین قانونی راه رسیدن او به ریاست دولت را خواهد بست. دوم: لغو اصلاحیه بند (۱۵ ب) قانون قضاوت مصوب ۱۹۸۴. به موجب این اصلاحیه، دادگاه‌های اسرائیل و دیوان عالی اجازه ندارند تصمیمات و سیاست‌های قوه مجریه، یعنی دولت و نهادهای رسمی تابع آن، را بازبینی کنند. نتانیاهو از زمان تصویب این اصلاحیه در سال ۲۰۲۵، به‌واسطه آن از پاسخگویی حقوقی در قبال جنایات و تصمیماتش گریخته است. از این‌رو کنست ناگزیر است این اصلاحیه را لغو کند و به اجرای بند (۱۵ ب) قانون «معقولیت» بازگردد، بندی که به دیوان عالی اجازه می‌دهد بر عملکرد دولت نظارت قضایی داشته باشد. سوم: تشکیل کمیسیون تحقیق درباره رویدادهای هفتم اکتبر ۲۰۲۳. نتانیاهو مانع تشکیل این کمیسیون شد، زیرا کمیسیون او را با خطاهای بزرگی روبه‌رو می‌کند که در آن دوره مرتکب شده بود. اکنون که اپوزیسیون اسرائیل اکثریت کنست را به‌دست آورده، زمان تشکیل این کمیسیون فرا رسیده است. شتاب در اجرای این سه مأموریت هم راه بازگشت نتانیاهو به ریاست دولت را می‌بندد و هم مسیر آیزنکوت را برای تشکیل آسان دولت هموار می‌کند. این اقدامات همچنین نتانیاهو را از اجرای نقشه‌هایش بازمی‌دارد: او می‌خواهد در تشکیل دولت کارشکنی کند و روندها را متوقف سازد، به این امید که انتخابات جدیدی برگزار شود که دست‌کم یک سال دیگر ماندنش در قدرت را تضمین کند اما نقشی که پس از تشکیل دولت اسرائیل به رهبری آیزنکوت برعهده آن خواهد بود، بازداشت نتانیاهو و تحویل او به دادگاه‌های اسرائیل است تا به سه اتهام (رشوه، فساد و کلاهبرداری) محاکمه شود. نتانیاهو ممکن است به مصونیت نمایندگی کنست متوسل شود اما براساس اصلاحاتی که در سال ۲۰۰۵ در قانون اعمال شد، مصونیت دیگر مانع بازداشت نماینده کنست نیست، مگر آن‌که خود نماینده درخواست برخورداری از آن را به کنست ارائه دهد. مصونیت نیز تنها با موافقت صحن علنی کنست اعطا می‌شود که امروز در اختیار مخالفان نتانیاهو است. در این میان، دولت آینده اسرائیل برای ورود به باشگاه جهانی مأموریت دیگری نیز پیش‌رو دارد: تحویل نتانیاهو به دیوان کیفری بین‌المللی، تا به سزای قانونی جنایاتی برسد که علیه ملت فلسطین مرتکب شده است.

یادداشت

شهاب‌الدین بنائیان | پژوهشگر مسائل فرهنگی

حضرت فاطمه زهرا(س) مدافع ولایت و پاسدار حقوق امت

نکته‌ای بس مهم و درخور تأمل که در این سپیده‌دم جان‌سوز، در سالروز شهادت وجود مطهر صدیقه طاهره، شهیده راه حقیقت و بهین خاتون دوسرا، حضرت فاطمه الزهرا(س)، به دفتر ذهن و ضمیرم خطور کرد، آن است که آن بانوی جلیله و عظیم‌القدر، در مقام دفاع از حق به غارت‌رفته مولای متقیان، امیرمؤمنان علی(ع)، تنها در پی بازستاندن حق ولایت و اثبات حقانیت وصایت آن حضرت نبودند؛ بلکه در پس این مجاهدت سترگ، حقیقتی ژرف‌تر و رسالتی فراگیرتر نیز نهفته بود: دفاع از حق پایمال‌شده مردمان و صیانت از سرنوشت امت اسلامی در طول تاریخ. به بیان دیگر، حضرت صدیقه کبری(س)، صرفا از حق یک امام دفاع نمی‌کردند؛ بلکه از حق یک امت پاسداری می‌کردند. زیرا آنجا که حق امامت از جایگاه الهی خویش فروکاهیده شود، حق هدایت مردم نیز به مخاطره می‌افتد؛ آنجا که وصایت پیامبر به فراموشی سپرده شود، امانت دین در معرض تحریف قرار می‌گیرد؛ و آنجا که معیار حقانیت، جای خود را به مناسبات قدرت و مصلحت‌اندیشی‌های سیاسی بدهد، نه تنها حق امام، که حقوق نسل‌های پیاپی انسان‌ها نیز در معرض تضییع و تباهی قرار می‌گیرد. این همان افق بلند معرفتی است که در مطالعه آثار تاریخی و کلامی علامه محقق، سیدمرتضی عسکری، به‌ویژه مباحث ایشان در کتاب ارزشمند «معالم المدرستین»، درباره تمایز دو مسیر امامت و خلافت و پیامدهای تاریخی آن، شایسته تأملی دوباره است. حقیقت آن است که انحراف از مسیر تعیین‌شده نبوت، صرفا جابه‌جایی یک شخص با شخصی دیگر در مسند حکومت نبود؛ بلکه جابه‌جایی یک منظومه فکری با منظومه‌ای دیگر، تغییر مرجعیت اصیل دین و گشودن دریچه‌ای تازه روی تفسیر به رأی، اجتهاد در برابر نص و فاصله گرفتن تدریجی از سنت رسول خدا(ص) بود. از همین‌روست که خطبه فدکیه را نباید تنها دادخواهی دخت پیامبر درباره فدک یا احتجاجی بر سر میراث و ملک دانست؛ چه آن‌که در فرازهای بلند و حکیمانه آن، فلسفه احکام، جایگاه نبوت، حکمت امامت، ضرورت اطاعت، فلسفه عدالت و آفات اختلاف و تفرقه، با بیانی آسمانی و استدلالی استوار تبیین شده است. آن بانوی بزرگوار، در تبیین جایگاه امامت، چه زیبا فرمودند: «وَجَعَلَ اللّهُ إِمَامَتَنَا أَمَاناً مِنَ الْفُرْقَه» خداوند امامت ما را مایه ایمنی از تفرقه قرار داد. این کلام، کلید فهم یکی از مهم‌ترین ابعاد قیام فاطمی است؛ زیرا امامت، در منطق اهل‌بیت(ع)، نه امتیازی شخصی برای خاندان پیامبر، نه منصبی تشریفاتی برای صاحبان نسب و نه غنیمتی سیاسی برای صاحبان قدرت، بلکه امانت الهی برای پاسداری از دین، انتظام امور امت، اقامه عدالت و جلوگیری از تشتت و تفرقه است. بنابراین، هنگامی که این امانت الهی از مسیر خویش منحرف شد، خسارت آن نیز به یک شخص یا یک خاندان محدود نماند؛ بلکه جامعه اسلامی، در ساحت معرفت و معنویت، سیاست و عدالت، اخلاق و اجتماع، با پیامدهای آن مواجه شد. از همین منظر، باید گفت یکی از وجوه کمتر مورد توجه قرارگرفته در مجاهدت حضرت زهرا(س)، دفاع از حقوق نسل‌هایی بود که هنوز پا به عرصه وجود نگذاشته بودند؛ مردمانی که قرن‌ها بعد، در معرض آثار و تبعات آن انحراف تاریخی قرار می‌گرفتند و چه‌بسا از سرچشمه زلال معارف نبوی و هدایت امامان برحق محروم می‌ماندند.

متن کامل را در جام جم آنلاین بخوانید

یادداشت

احمد میراحسان | نویسنده و پژوهشگر

۴ نگاه فقهی، یک افق مشترک

بستری شدن آیت الله العظمی وحید خراسانی در بیمارستان تا ترخیص‌شان مومنان و مردم دوستار دوستان اهل بیت و عالمان بزرگ شریعت ناب محمدی و نه فقط مقلدین‌شان را بسیار نگران کرد. این رابطه روحی مردم ما با عالمان معنایش چیست؟ این نقش بزرگ علمای ربانی، پرسشی را مجددا در اذهان و سر زبان‌ها احیا کرد که مربوط است به نسبت فقهای بزرگ و انقلاب اسلامی، و نیز علل وجود مسائل اختلافی به‌ویژه درباره نسبت فقه و حکمرانی و امکان یا عدم امکان خطای شناختی فقها و ... . متأسفانه کرسی آزاد اندیشی که امام شهید بر آن تأکید داشت عمل نشد؛ همچون بخشی از سیاست‌های کلی که مغفول ماند و سربه هوایی و سستی قوا یا نفوذ دیدگاه و منافع نامشروع مانع اجرای امور واجب هدایت اقتصاد مقاومتی، و فرهنگی و سیاسی دیگر شد. باید پذیرفت که فقهای بزرگوار، در برابر انقلاب اسلامی، رفتارهای متفاوت بروز داده‌اند. ۱ـ آنان یا از نظر فقهی همسو با منظر فقه حکومتی امام(ره) بودند و در نتیجه موافق نگاه امام به نظام فرعونی و متجاور سرمایه جهانی و سلطه‌گری آمریکا و قیام علیه کفر محارب غارتگر و نوکر او، تشکیل حکومت تحت هدایت ولی فقیه بودند ۲ـ بنا به نظر اجتهادی مستقل و تفقه و نوع نگاه فقیهی نامور به حکومت موجود و فهم‌شان از اسلام و جهان، موافق قیام نبودند. همراهان امام(ره)، نگرش‌شان به اسلام، قرآن مجید، عترت، تکالیف اجتماعی، سیاسی، ضرورت، نفی سلطه و سرپرستی کفر و جهاد و تشکیل حکومت و روشن بوده است. در این جهاد ایستادگی تا شهادت را به جان خریدند و خون‌شان انقلاب اسلامی را آبیاری کرد، عالمانی چون شهدا، آیات بزرگوار، و حجج اسلام: غفاری، سعیدی، مطهری، بهشتی، سید باقر صدر، قدوسی، مدنی، مفتح، باهنر، دستغیب، اشرفی اصفهانی، صدوقی، قاضی طباطبایی، هاشمی‌نژاد، شهید رئیسی، نقوی افغان، عبدالعلی مزاری افغانی، میرحسین صادقی پروانی افغان، سلطان محمد ترکستانی افغان، سیدمحمدحسین حسینی، سیدعلی نمر باقر النمر، احسائی، احمد عالم، سید اسحاق نقوی، سیدعارف حسین حسینی پاکستانی، سیدعلامه عالم موسوی، سید حسین صفدرحسین نجفی، شهید دکتر محمدعلی نقوی، شیخ صادق نابلسی، نبیل قاووق، سید عباس موسوی سید هاشم صفی‌الدین، سیدحسن نصرالله، نیازمند، رشید، منصور حبیبی‌پور و.... وصف طویل طلبه‌های جوان و حجج اسلام اهل کشورهای، مختلف. اینان بخش کوچک و نامور روحانیتی است که هریک عصاره عالی‌ترین رشد جان، و جهاد اکبر و اصغری بودند که آنان را شهید عمل صالح، انقلاب اسلامی این عالی‌ترین رتبه انتظار تا شهادت در راه ظهور عدل جهانی کرد. و البته برپا خاستگان قیام الله بر نشستگان رجحانی دارند که رب العالمین وعده صادقش را وحی کرده است. این نشستگان فرق می‌کند با عالمانی که هرگز دست از یاری امام نکشیدند. چه در برابر دشمن خارجی و چه فساد داخلی هرگز سر فرود نیاوردند. همان‌طور که نام بردم، گروه دوم عالمانی بوده‌اند که فتوا و نظر فقهی مخالف در باره قیام و تشکیل حکومت در عصر غیبت داشته و آن را یا ناممکن یا در صورت تشکیل حکومت ناپایدار و یا در صورت پایداری به دلایل مختلف پرهزینه و بی‌فایده و خسارت آفرین استنباط کرده‌اند.

متن کامل را در جام جم آنلاین بخوانید